

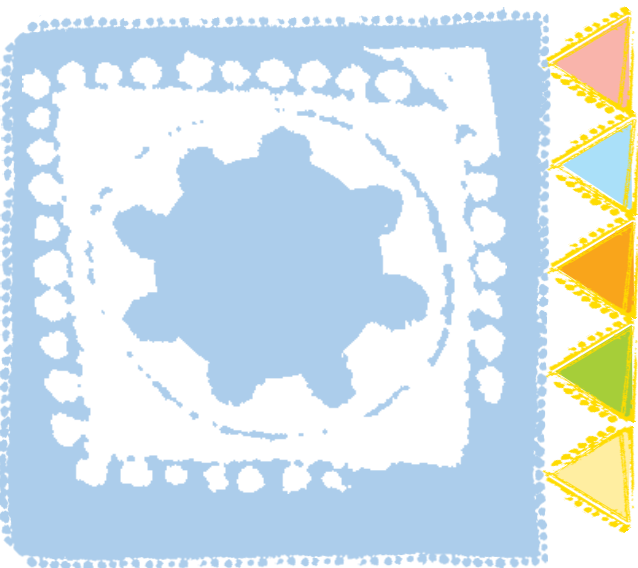


بِسْمِ
اللَّهِ
الرَّحْمَنِ
الرَّحِيمِ

این علامت به معنای انجام دادن فعالیت در وقت مناسب و با صرف وقت بیشتر است و ضرورتی ندارد بلافاصله پس از تدریس ، انجام شود.

این علامت به معنای ضرورت انجام دادن فعالیت در کلاس، بلافاصله بعد از خواندن متن است.

این علامت به معنای مراجعه به کتاب کار و انجام دادن فعالیت در آن است. این گونه فعالیت ها را می توان در کلاس یا خانه انجام داد (در این باره به علایم راهنمای موجود در کتاب کار مراجعه کنید).



هدیه های آسمان



تعلیم و تربیت اسلامی
۱۳۹۴

پنجم دبستان



سلام دوست من

خدا!	۱
خورشید در چاه	۲
یکتا	۳
من بنده‌ی خداوندم	۴
ما بت پرست بودیم ...	۵
صبح روز بعد ...	۶
راهنمایان زندگی	۷
این کتاب ...	۸
برادرم، بازگرد!	۹
میراث پیامبر	۱۰
 اسراف!	۱۱
قایق چوبی	۱۲
 نگین	۱۳
.....	۱۴
دست در دست دوست	۱۵
آخرین برگ‌ها	۱۶
یک روز تعطیل	۱۷
من معتقدم ...	۱۸
باغ سَری	۱۹
تلافی!	۲۰
بازی شیرها و پلنگ‌ها	۲۱
حق مردم	۲۲
بهترین روز	۲۳



۱۴

۱۶

۲۰

۲۴

۲۸



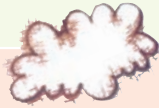
۳۴

۳۸



۴۲

۴۶



۴۸

۵۴



۵۸



۶۲

۶۸



۷۲

۷۶

۸۰



۸۴

۸۸

۹۰



۹۴

۹۸

۱۰۰







سلام دوست من

یادش به خیر!

... اوّلین بار که تو را دیدم، کلاس دوم بودی؛
مثل یک غنچه‌ی کوچک و زیبای گل؛ مثل غنچه‌ای که
هر صبح دم با لبخند باز می‌شود.
یادت هست؟ ...
آن روزها می‌آموختی «مثل خورشید» گرم و مهربان باشی؛
«شادی گل‌ها» را تماشا کنی و هر وقت که «ابرها می‌آیند»،
«هدیه‌های او» – قطره‌های ریز باران – را بر روی صورت و
دست‌های خود احساس کنی. به یاد می‌آوری؟
می‌گفتی یاد گرفته‌ام همراه «با دوستانم» در «جشن تولّد»
پیامبر خدا و امامان مهربانم شرکت کنم و «در میان
کودکان» شاد و خوش حال باشم.
تو آن روزها آموختی
با ادب و احترام پای «سفره‌ی عمو عباس»
بنشین،
با سعی و تلاش «برای پاکیزگی» خودت و
«نیمکت سبز» بوستان محلّه‌ات بکوشی
و ...

به کلاس سوم که آمدی مثل
کبوتری که همراه نسیم پرواز





می‌کند، به همه‌جا سفر کردی؛ «مهربان‌ترین دوست»
خود را شناختی؛ به همراه «بچه‌های طبیعت»، «لبخند
پیامبر» را دیدی؛
بعدها با محسن و صادق آشنا شدی و به «عاقبت
کار»، آن‌ها و خودت اندیشیدی.
روزی با هدیه‌ای دوست داشتنی همراه
«داناترین مردم» به «عیادت» بیماران رفتی؛
روزی دیگر در «جشن مسلمانان» شرکت کردی.
و سرانجام، یک روز با خودت گفتی «من بزرگ
شده‌ام» و به «بهترین تصمیم»‌های زندگی‌ات
فکر کردی.

کلاس چهارم را به خاطر داری؟
آن روز که همراه با مصطفی و خالد به
«سفری به یادماندنی» رفتی؛ از
«مساجد مسلمانان» دیدن
کردی و «برای دوست» خودت
خاطرات شیرینی به همراه آوردی!
آن روز که در «زنگ انشا»
موضوع «رؤیاهای من» را انتخاب کردی!

و آن روز، که رؤیاهای قشنگت را به زبان آوردی و برای آن بچه خرگوش‌ها در آن «شامگاه

پاییزی، آرزوهای شیرین کردی!

اکنون کلاس پنجم هستی؛
بزرگ تر و داناتر شده‌ای.
خوب فکر می‌کنی، خوب
می‌فهمی، خوب تصمیم می‌گیری.
خوبی‌ها را می‌شناسی. خوب‌ها را
دوست داری،
و دوست داری همیشه خوب باشی.
من هم، دوباره برایت هدیه‌هایی از
آسمان آورده‌ام.
راستی! پایان امسال، وقت خداحافظی





من و دوست

و من شاید «بی تو» غمگین بشوم اما «معتقدم» ما می توانیم «همیشه با هم» و همیشه به یاد هم باشیم.

«آرزوی بزرگ من» این است که از من یک «تصویر ماندگار» در ذهنت باقی بماند و مرا «برای زندگی» فراموش نکنی.

اکنون در انتها

بگذار برایت بگویم که «بهترین روز» برای من، روزی است که انتظارها به پایان برسد و «دست در دست دوست»، آمدن «صبح روز بعد» را با شادی و امید به تماشا بنشینم.

تا آن روز

و به امید آن روز

دستم را به نشانه‌ی دوستیِ همیشگی، به سویت دراز می‌کنم؛ مثل دستِ سبزِ پیچکی که هر صبحگاه، به سوی آسمانِ بی‌کران دراز می‌شود.
خدای «یکتا» پشت و پناهِت.

حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ (سوره‌ی آل عمران - آیه‌ی ۱۷۳)

پشت و پناه ما خداست

و چه پشت و پناه خوبی!

